

اپوزیسیون ایرانی  
را باید زیر فشار  
عمومی قرار دهیم  
تا تن به اتحاد بدهد

# بیاداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۲۱ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیست یکم - تیر ماه ۲۵۸۰ ایرانی - ۱۴۰۰ عربی

ناکارآمدی اپوزیسیون  
زاییده ی بی تفاوتی  
ما شهروندان دور  
از میهن است

## کار سیاسی بدون تلاش برای همبستگی با سایر نیروهای سیاسی کاری است نمایشی و خیانت به ملتی بی امید و چشم براه آزادی

در کشور ۹۰ میلیونی ایران با عقاید گوناگون سیاسی که پدید آمده دیگر هیچ گروه سیاسی نمی تواند به تنهایی، رژیم مسلح و بیرحم دزدان اسلامی را از پای در آورد و امنیت و رفاه برقرار سازد. تنها راه پیروزی همبستگی توافقی بین همه گروههای سیاسی است. جز آن، روزگار سیاه تری در پیش است

دکتر محمد علی مهر آسا

اسماعیل وفاغمایی

دلهم برای زبان فارسی به شدت می سوزد و آتش گرفته است

ماه رمضان، ماه آخوندها

زرین کوب در کتاب دو قرن سکوت می نویسد: «ایرانیان در عرض سه سال دویست بار شوریدند» چرا می شوریدند؟ برای اینکه عرب ها به آنها زور می گفتند، فقط هم در دوره امویان و معاویه نبود که ایرانی ها سر به شورش بر میداشتند. در دوره علی نیز شوریدند، در دوره عثمان شوریدند، حتا در عربستان خود عرب ها بر علیه محمد شوریدند. علی بر اثر تضادهای سیاسی در داخل سرزمین خودش با خوارج که بسیار هم مسلمان سفت و سختی بودند کارش به جدال کشید. و بالاخره یکی از آنها علی را کشت. تا زمانی که ایرانی ها سنی بودند علی را زیاد اگراندیسمان نکرده بودند ولی آخوندها پس از صفویه و شیعه شدن علی را تبدیل کردند به یک قهرمان ملی، شوهر بیوه زنان، پهلوان نیرومندی که در خیبر را می کند، او را کردند رستم مانده در رویه ۳

بدبختانه حکومت اسلامی ایران تنها سیاست و مملکت داری را به لجن نکشیده و کشورداری و طرز حکومت و مراتب اداری را به قهقرا نبرده است، بل زبان شیرین فارسی یادگار فردوسی، سعدی، حافظ و دیگر اساتید گذشته و حال ادبیات ایران را نیز اندک اندک در اثر بی توجهی و عدم وجود افراد دلسوز در میان مدرسین فارسی، و عدم احساس مسئولیت آنان به فضاقت کشانده است.

من در ایران نیستم و از وضع تدریس دبیران و آموزگاران زبان پارسی آگاهی چندانی ندارم و حتی نمیدانم که به طور مثال دبیران فیزیک و یا شیمی و طبیعی چه اندازه به ادبیات فارسی و مفهوم سخنی که در توصیف دانش خویش بیان میکنند واقف هستند و تدریس و گفتارشان در سر کلاس به چه نحو است و چه اندازه در ادای مانده در رویه ۲

## دلیم برای زبان فارسی به شدت می‌سوزد و آتش گرفته است

درست واژه های فارسی برای شرح و توصیف دانشهای تجربی دقت و مراقبت میکنند. اما توقع من از دبیران لیسانس ادبیات فارسی است که مسئول تدریس و یادگیری زبان فارسی بوده و این کار خطیر به عهده آنان است. این بزرگواران گویا خود دقت زیادی در درستی و صحت کلمات ندارند و یا کمی حقوق ماهانه که واقعاً در برابر مخارج روز افزون مبلغی ناچیز است، آنان را از مطالعه شبانه در وهله نخست و در دقت و درست گوئی و درست خوانی در مرحله بعد باز داشته و تنها برای گرفتن همان چندرغاز زنده مرگی، زحمت رفتن بر سر کلاس به خود میدهند و وقت خود و دانش آموز را تلف میکنند.

خوشبختانه امروز پیشرفت دانش سبب گستردگی در بیان معلومات درونی افراد دانش آموخته شده و آنان به هر وسیله از قبیل: فیس بوک، اینترنت، ای میل و سایر وسایل ارتباطی میخواهند تمایل درونی و مکتونات خود را از راه این وسایل به آگاهی همگان برسانند. اما بدبختانه همین کار سبب میشود که دستشان روشده و میزان فضل و دانش شان را در هر زمینه به عموم بشناسانند. که گاه مورد تحقیر خواننده آگاه می شوند. زیرا تعداد غلط های املائی و مخصوصاً انشائی به اندازه ای زیاد و چشمگیر است که این نویسنده ضمن دلسوزی برای نویسندگانی که به هر جهت و سبب خود را واجد شرایط میدانند و نوشتاری پخش میکنند، میسوزد. و به حال زبان فارسی یادگار آن استادان که شهرت جهانی داشتند نیز مجبور است بغض ش را بترکاند و گاه به گریه و اشک ریزی روی آورد.

من بر این باورم و در باورم نیز مصرّم که مدرسین ادبیات به هنگام پرسش از دانش آموز، هیچ توجهی به بازگفتن درس دانش آموز خود ندارند و هنگامی که او انشای خود را که پر از غلط و نا رسائی است قرائت میکند؛ مدرس یا دبیر و آموزگار مربوطه، در فکر تهیه نان و گوشت روز در ذهن خویش خاک بر سر می ریزد و یاد ندارد کسی برای او متنی را قرائت می کند. مسئولش کیست و مسئولیت این آموزگار یا دبیر در قبال گفته و نوشته آن دانش آموز چه باید باشد.

البته این طرز داوری برای موقعی است که دبیر یا استاد و آموزگار خود بر ادبیات فارسی چیره باشد و تنها خیالات مادی او را به کجراهه بکشاند. وگرنه اگر خود مدرس و استاد نیز پایش در ادب پارسی بلند و صحت و سقم واژه ها و یا ارتباط شان را باهم درک نکند و معلوماتش اجازه این کار گران سنگ را ندهد، ناخوشی سهل است برای مرگ زبان و ادبیات پارسی باید اشک ریخت.

من دیپلم دانشسرای مقدماتی را دارم و برای معلمی تربیت شده بودم که چون شاگرد نخست بودم طبق قانون دانشسراها درس را ادامه دادم. اما پس از پایان دانشگاه و اخذ دکترای داروسازی در سنندج چند سالی

دبیر شیمی و فیزیک بودم و در نتیجه به کار مدرسان ادبیات پارسی آگاهم. به حقیقت آن هنگام همگی دریائی از معلومات بودند و حتا در بین ساعات تدریس در دفتر دبیرستان به بحث و موشکافی و بازشناسی موارد و مسائل ادبیات پارسی در همان موقع استراحت مشغول بودند.

اما دریغ که در این چهل و چند سال گذشته، با نکبتی که انقلاب اسلامی بر سر مردم هوار کرد، آنچه در نوشته های ایرانیان درون و برون کشور می بینم، همه نشان از بی توجهی به درست نویسی؛ و لاقیدی نسبت به ادبیات پارسی دارد. درست نویسی لغات به کل فراموش شده و نویسنده هرگونه که فکر و فهمش اجازه دهد واژه را می نویسد و به کل از غلط بودن نوشته اش بی خبر است. زیرا غیر از آن را نمیداند.

من بر این باورم و در باور خود نیز اصرار دارم که آموزگاران و دبیران ادبیات در ایران کنونی هیچگونه مطالعه و تفحص در کتابها و متون ادبی را که برای تدریس فرمایشان لازم است، شبانه انجام نمیدهند. و همانند مغازه داران و بقال های محل، شب را با صرف شام آغازیده و سپس راحت و بی خیال می خوابند و صبح گاهان مغازه را برای جلب مشتری باز میکنند. یعنی برای تدریس روز بعد شبها را در خانه به خواندن و مطالعه هیچگونه کتاب و یا متنی که بر معلومات شان بیفزاید، روی نمی آورند و از هرگونه مطالعه و حتی نگاه کردن به صفحات کتابهای ادبی خود داری می کنند. به این ترتیب با همان معلومات اندک چند دهه پیش تحصیلات خود که اغلب را از یاد برده اند بدون مطالعه ی تازه، در سر کلاس درس برای تدریس حاضر شده و خود را مضحکه می کنند.

جالب است که استادان با سواد زبان فارسی موجود در ایران نیز خود را وارد این معرکه نمی کنند و تذکری به دبیران و آموزگاران اندک مایه و نا آگاه نمیدهند! زیرا از واکنش تیز و سخت این بی سوادان واهمه دارند!

۲۵ ستنی ایرانیان در آمریکا، حدود ۶ هزار تومان در ایران می شود! یک ستنی را که در آمریکا خجالت می کشیم از روی زمین برداریم در ایران حدود ۳۰۰ تومان است! ۳۰۰ تومانی که در سال ۵۷ پول قسط بانک آپارتمان من بود. تقریباً هیچ ایرانی در آمریکا و اروپا و کانادا و استرالیا و بسیار جاهای دیگر سخت تر از مردم در ایران که گاهی دو سه شیفت کار می کنند، زحمت نمی کشد و کار نمی کند. به شکرانه همه این خوبی ها کمی هم به فکر نجات آن ۵۰ میلیون جوانی باشید که بعد از انقلاب به دنیا آمدند یا خردسال بودند و در انقلاب دزدان شرکت نداشتند.

**خمینی تیری بود که از قرن ششم به قرن بیستم**

**پرتاب شد و به قلب ایران نشست.**

**از زخم این تیر سال ها خون خواهد چکید.**

**حسین هیگل - سردبیر الاهرام**

سال به سوگ و عزا فرو ببرد. چرا او باید قهرمان ملی ما باشد. سرزمینی که جای جشن و شادی بود چنین به ماتم کده تبدیل شود. زرتشت در گاتها می گوید اهورامزدا جهان را آفرید و انسان را آفرید و شادی را برای انسان آفرید. در گاتها جشن هدیه اهورامزداست.

و اکنون باید گفت الله جهان را آفرید، و مسلمان را آفرید و سوگ و عزا و بدبختی را برای او آفرید. ما به چه دلیل باید جشن ها را فراموش بکنیم در کشوری که موسیقی در آن مقدس بود، شراب مقدس بود، سگ مقدس بود، زیباترین آیین محیط زیستی را زرتشت آورده بود به این شکل ویرانش بکنیم و ما قهرمانانی مانند آریوبرزن را که با هزار و چهارصد سرباز به خاطر حفظ استقلال ایران از دست اعراب تا آخرین نفر جنگید و ایرانی بود فراموش بکنیم، آرش کمانگیر اسطوره خودمان را فراموش بکنیم، کاوه آهنگر را فراموش بکنیم، قهرمانان خودمان را فراموش بکنیم، بابک و یعقوب لیث صفار و زرتشت خودمان را فراموش بکنیم و ماه محرم و صفر و ماه رمضان توی سر و کله خودمان بزنیم چیزی که پایه های حکومت و استواری حکومت آخوندهاست.

## مسلمانان از سه گروه تشکیل می شوند

۱- آن ها که کتاب دینی خود را اصلا نمی خوانند، ۲- آن ها که بخشی از کتاب دینی خود را می خوانند که آخوندها برایشان انتخاب و تبلیغ کرده اند ۳- آن ها که همه ی کتاب دینی خود را با دقت می خوانند. گروه اول دین دارانی که کتاب دینی خود را اصلا نمی خوانند مسلمانانی بی آزار هستند و کار به کار کسی ندارند و از تعصب و تندروی در دین پرهیز می کنند.

گروه دوم دین دارانی که فقط بخش های انتخابی آخوندها را می خوانند مسلمانانی بسیار متدین و متعصب و بی فرهنگ، و بی اخلاق ترین مسلمانان هستند و بعضی هاشان بسیار خطرناک می شوند.

گروه سوم همان کسانی هستند که به خاطر خواندن دقیق قرآن، و در پی کشف آنکه بدانند الله در این کتاب چه گفته است، این ها بجایی میرسند و نا امید می شوند که نه به این کتاب و نه به هیچ کتاب مقدس دیگری باور پیدا می کنند، این ها همان هایی هستند که اکنون بیست سالی است در بین ایرانیان دست از اسلام کشیده و از زندان ترسناک مذهب و جهنم و نیمسوز رهایی پیدا کرده و راحت شده اند.

**روزه داران هرگز حال گرسنگان را نخواهند**

**فهمید، زیرا به آمدن افطار اطمینان دارند**

## ماه رمضان، ماه آخوندها

مانده در رویه ی نخست

دستان در صورتی که چنین نبود. علویان ایران به دلیل اینکه علی و یارانش به حکومت نرسیدند او را تبدیل کردند به یک امام مظلوم.

در نهایت علویان در دوره خمینی به حکومت رسیدند. ما اکنون داریم علویان را با پوست و گوشت خود احساس می کنیم. در طول چهارده قرن شاعران ما وصف او را کردند **مولوی، سعدی و تمام شاعران تقریباً به جز یکی دو نفر در وصف علی شعر گفتند و او را در دل ایرانیان نشاندهند. علی ای همای رحمت - تو چه آیتی خدا را..... - از شهریار.** علی اگر آن است که ایرانیان می گویند و ساختند و امامی است که فراتر از زمین و زمان است قاعدتا در زمان حکومت او باید شاهد آزادی خود و شاهد خوشحالی مردم خود می شدیم که هرگز چنین نبود و اینجاست که می بینیم نواندیشان ما، روشنفکران ما، مجاهدین ما، یا طالقانی و محمد حنیف نژاد پایه گذاران مجاهدین همه گرفتار خرافات اند. آن ها جرات این را نداشتند در طول پنجاه سال که سازمان های خود را داشتند، در مورد علی که عاشقش بودند کمی تاریخ بخوانند. روی میز تاریخ نمی شود خرافات چید و با این خرافات یک سازمانی تشکیل داد (اشاره به سازمان مجاهدین خلق است که علی رهبر سیاسی و مذهبی شان بود). پرسش من از این افراد است که چرا شما هرگز از مدار جاذبه عبور نکردید و سیمای تاریخی علی و محمد و الله و قرآن را روی میز نگذاشتید و از کنارش گذشتید. چرا سازمان های مذهبی و مهندس بازرگان ها نتوانستند در طول سال ها خودشان را بازسازی کنند. و در این راه هزاران جوان جان شیرین خود را از دست دادند. به همین دلیل است که ما دیگر به دنبال حکومت دینی نیستیم حتا اگر یک نام دموکراتیک جلوی نام سازمان خود بگذارند. امروز در ماه رمضان همین مقوله پیش روی ما است بدون اینکه بخواهیم کسی را بیازاریم. موضوع را روی میز اندیشیدن و بررسی تاریخ واقعی نه خیالی می گذاریم.

عده ای این ندا را انداخته اند که این ها به نام اسلام دارند حکومت می کنند اسلامی نیستند. نخیر اسلام همین است و هم اکنون حکومت علی واقعی در ایران ما حکمرانی می کند. در طول تاریخ چرا اسلام واقعی مورد نظر آنها در هیچ کشور و در هیچ زمانی دیده نشده و سابقه یک حکومت دموکراتیک وجود ندارد. علویان گروه های کشتارگری هستند که تاریخ دارند، اولین امیر علوی در گرگان حدود ششصد هفتصد تا دو هزار دست و پای ایرانیان را برید و حکومت سربداران که علی موید پانصد تن از زنان تن فروش را زنده زنده به چاه می اندازد و رویشان را با خاک پر می کند و یا خمینی را داریم که از جنایت های این مرد علوی همه ما اطلاع داریم و شاهدش بودیم. کجاست علی ابن ابی طالب که از مظلومان ایران دفاع کند چرا باید کسی که به سرزمین ما تعلق ندارد یک ماه کشور ما را هر

که موی سرانسان میریزد، از بس که باید به کارهای عجیب و غریب خداوند بیندیشیم!

کوروش سلیمانی

رضا عابد - نویسنده گیلانی عضو کانون نویسندگان

## میراث خمینی برای ایران و اسلام

خمینی ما را از خواب یک هزار و چهارصد ساله بیدار کرد، بیدار کرد از باوری که مولانا و ابن سینا و ابوریحان بیرونی تا علی شریعتی تصویری دروغین از اسلام در ذهن ما ترسیم کرده اند. آیت الله به ما فهماند که سلطه دین از خوفناکترین سلطه هاست که جانباغ متدین فجع ترین و بیرحمانه ترین جنایات را با آرامش وجدان مرتکب می شوند چون اعتقاد راسخ دارند که رسالت خداوندی به آن ها داده شده است و جنایات خود را عین عبادت می دانند.

خمینی نقش برجسته ای در تاریخ دگرگونی فکری مردم ایران دارد. او مردمی را که به سیاست نمی اندیشیدند به عمق رفتارهای سیاسی وارد کرد و ماهیت مذهب و روحانیت شیعه را در عمل به مردم ایران شناساند. او نظام طبقاتی ایران را درهم ریخت و کسانی را به قدرت رسانید که حتی در رویاهای خود خواب رسیدن به آن را نمی دیدند.

امروز پس از ۵۷ سال که از جریانات ۱۵ خرداد و ۴۳ سال از انقلاب ۵۷ می گذرد مردم ایران در جایی ایستاده اند که هنوز خواهان حکومتی دموکراتیک با جدایی دین از حکومت و برقراری عدالت اجتماعی هستند. و خمینی ناخود آگاه و ناخواسته پلی شد که مردم دست از باورها و اعتقادات سنتی بردارند و به افکار مدرن روی آورند. امروز مردم ایران یکی از روشنفکرترین مردم در خاورمیانه هستند. البته مردم ایران در این راه هزینه های زیادی داده اند به قول زنده یاد کسروی تاریخ ایران یک حکومت به روحانیت شیعه بدهکار بود تا مردم به چشم خود فجایع مذهبی و مذهبیون را ببینند.

اگر روشنفکران غیر مذهبی هزاران کتاب می نوشتند نمی توانستند این همه روشنگری در افکار عمومی ایجاد بکنند.

خمینی به ایده آل خود رسید که یک حکومت اسلامی بود ولی این را نمی دانست که بر اثر عملکرد غلط اسلام را در ایران به باد خواهد داد که خوشبختانه داد.

## اگر و مگرهای دین یهود

فرزند کمتر زندگی بهتر - چرا آدم و حوا نزدیک به پیری خلق شدند و آن ها نوجوانی و جوانی نداشتند؟ و چرا فقط خداوند دو فرزند (آن هم پسر) به آنها عطا فرمود؟ آیا این نشانه آن نیست که هر زن و شوهر باید دو فرزند بیاورند که زمین را لبریز از آدم نکنند؟

**کجایی** - در تورات نوشته خدا آدم و حوا را صدا می زند و می گوید کجایی!، مگر خدا همه جا نیست و در همه حال ناظر اعمال ما نیست. آن زمان که فقط او دو تا مخلوق بیشتر نداشته، پس چرا نمی دانسته آن ها کجا هستند؟

**عدالت** - خداوند برای مجازات مار بیچاره، دست و پای او را قطع می کند تا بی دست و پا روی سینه راه برود و خاک بخورد. اما به موجود دیگرش، انسان فرصت می دهد هر خطایی که بخواهد انجام دهد، دروغ بگوید، دزدی کند، ستم کند و تازه او را به آرزوهایش هم می رساند!

**تسلط مرد** - چرا خدا به خاطر خطای یک مار مرد را تا ابد بر زن مسلط می کند. چرا این دو مساوی و شریک هم نباشند؟

**عاقبت** - در تورات هم مانند کتاب های دیگر نمی گوید عاقد ازدواج آدم و حوا که بوده است، آیا خودش مراسم عقد آنها را انجام داده یا نه مانند خیلی از زن و مردهای امروزی بدون ازدواج با هم زندگی می کردند!

**لعنت** - در تورات آمده، خداوند به خاطر گناه آدم و حوا زمین را لعنت می کند و تصمیم می گیرد به جای سبزی و گیاه در روی زمین خاشاک برویاند. پس چرا بعضی از جاهای زمین از خاشاک خبری نیست و بسیار هم سبزی و خرم است. و لعنت اش را فقط در زمین خاورمیانه و برخی کشورهای عربی می بینیم که خشک و کویری است.

**خشت اول** - خشت اول گر نهد معمار کج / تا ثریا می رود دیوار کج. کشتن هاییل بدست برادرش و بیرون انداختن آدم و حوا از خانه خود همان خشت اولی نیست که معمار خالق از اول کج گذاشت و این داستان تا امروز و تا ابد ادامه خواهد داشت، چرا خدا نمی دانسته اگر فقط هدیه یکی از دو فرزند آدم و حوا را بپذیرد به دنبالش قتلی رخ خواهد داد و قابیل برادرش را می کشد. و چرا خداوند هاییل را دوباره زنده نکرد و قاتل را هم بخشید؟

**لعنت و بخشش** - داستان هاییل و قابیل تمام شدنی نیست، خداوند دانا، قابیل را می بخشد و سپس او را لعنت می کند. پس از آن فکر می کند ممکن است به خاطر این لعنت مردم قابیل را بکشند، دستور می دهد کسی به قاتل کاری نداشته باشد. مگر در آن زمان مردم دیگری هم بوده اند که خداوند آنها را از کشتن قابیل منع کرده است؟ بیخودی نیست

**بدترین بی سواد، بی سواد سیاسی است، به خاطر همین**

**بی سواد است که آشننگی وضع جهان از بین نمی رود.**

**برتولد برشت**

در قالب جنگ ادیان شکل گرفت. در تاریخ اسلام جنایات و خونریزی‌هایی که به بار آمد، عموماً معلول همین نوع جهل است. امروز در جامعه ایران نیز جهل مقدس گاه منشأ فاجعه می‌شود، که به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

در دادنامه ای در دادگاه عمومی کرمان، از قول متهمین قتل‌های محفلی کرمان، مکرراً این مطلب آمده است که در مورد برخی مقتولین با تسبیح استخاره گرفتیم و چون عدد ۶ آمد و عدد ۶ به معنای لزوم تعجیل در عمل است، تصمیم گرفتیم که او را بکشیم و کشتیم! (نوشتن چنین مقاله ای از یک آخوند ولو مخالف رژیم عجیب مینماید)

### فاضل میبیدی

## اعتراف شگفت آور یکی از سران بالای رژیم

حجت الاسلام فاضل میبیدی عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم و استاد دانشکده قم می‌گوید:

**تصور مرحوم امام** این بود که قشر روحانی بهتر از دیگران می‌تواند از اسلام و انقلاب اسلامی محافظت کند. در حالی که روحانیت دو ضعف و نقص بزرگ داشت که نقطه آغاز سقوطش بود.

یکی فقر و نداری که ناخودآگاه آنان را به سوی تفکر سوسیالیستی کشاند و به جای تأمین رفاه برای مردم به سوی تقسیم فقر بین مردم برد و در آغاز انقلاب با مصادره بی رویه و بی مبنای اموال صاحبان مشاغل و کارخانه های بزرگ کشور اقتصاد کشور را فلج کردند. سرمایه و سرمایه گذاران را فراری دادند.

### دوم فقدان شناخت جهان و مدیریت در عصر مدرنیته بود

تصور اشتباه قشر روحانی بین مدیریت کشور با مدیریت یک مسجد و در حد بالایش اداره یک صندوق قرض الحسنه محله و مسجد بود، که نتیجه آن فلاکت و بدبختی و سقوط ارزش پول و نیز رفتارهای هزینه ساز سیاسی شد. اتفاقاً در عمل مشخص گردید که همان متفکران که امام آنان را کنار گذاشت بهتر از روحانیت می‌توانستند کشور را مدیریت کنند و دین را بهتر پاسداری نمایند. به حتم اگر مدیریت کشور در دست افرادی چون بازرگان می‌ماند امروز نسل بی دین و بلکه ضد دین نمی‌داشتیم. اکنون جامعه ای ناامید، نسلی بی هویت و جوانان رها شده ای داریم که در آن طرفداران لمپن‌هایی چون تلو و ساشا سبحانی بیشتر از طرفداران رئیس مجلس و یا رئیس قوه قضائیه و یا قوه مجریه است. انقلاب برای رفع فقر و حفظ دین و آزادی اندیشه بود اما امروز فقر گسترده تر، دین از دست رفته تر و آزادی اندیشه نابود تر شده است و عملاً انقلاب در رسیدن به اهدافش شکست خورده است.

منتسب به حجت الاسلام مصطفی محقق داماد

## جهل مقدس

در کتاب جهل مقدس آمده ۴۱۱ سال پیش، در روز ۱۷ فوریه سال ۱۶۰۰ میلادی، "جوردانو برونو" فیلسوف ایتالیایی پس از گذراندن ۸ سال در سیاه چال‌های خوفناک دادگاه انگیزاسیون (تفتیش عقاید) در میدان کامپو دی فیوری شهر رم زنده زنده در آتش سوزانده شد. برونو کسی بود که از حق تمام انسان‌ها برای اندیشیدن بدان گونه که دلشان می‌خواست، دفاع میکرد. نوشته اند وقتی برونو را به یک ستون آهنین بسته بودند و انبوهی از هیزم برای سوزاندن او جمع کرده بودند، او هم ساکت بود و تسلیم شده بود و چیزی نمی‌گفت، ولی اتفاقی افتاد که یک جمله گفت که در تاریخ باقی ماند.

آن اتفاق این بود که ناگهان دیدند پیرزنی نزدیک شد و تکه هیزمی در دست داشت و با آوردن نام خدا بر لب، آن را به روی هیزم‌ها انداخت.

برونو سکوتش را شکست و گویی عمل این پیرزن مغز استخوانش را سوزانده بود، گفت: «لعنت بر این جهل مقدس!»

مهمترین و یا لااقل یکی از اهم آفت‌های اجتماعی نه تنها در منطقه‌ی اسلامی بلکه شاید بتوان گفت در سراسر جهان که جوامع دینی از آن رنج می‌برند، جهل مقدس است (جهل مقدس جهلی است که بعد قدسی دارد). در چنین جهلی، شخص جاهل در جهل می‌سوزد، ولی برای خدا می‌سوزد. گرسنگی، فقر، فلاکت، بیماری، جنگ و دشمنی، جنایت، آدمکشی، ایذا و آزار به همنوع، همه را به قصد قربت تحمل می‌کند و جالب این است که از هرگونه روش‌نگری هم می‌هراسد!

در جهل قدسی، شخص جاهل با نهادی همراه می‌شود به نام «اعتقاد»؛ یعنی برای چنین انسانی اعتقاد به جای تفکر می‌نشیند.

اعتقاد از ریشه «عقد» یعنی بستن است. شخصی که به امری معتقد می‌شود فکرش را گره زده و معتقداتش را خط قرمز خویش می‌سازد.

کسانی که به جهل مقدس گرفتار می‌شوند، جاهلانه برای خویشتن، خدا می‌سازند، خدایی که ناخودآگاه مجموعه‌ای از خواسته‌های خود آنان است. جهل مقدس همراه با اعتقادهای دینی می‌آید ولی نه دینی براساس تعقل، بلکه براساس هواهای نفسانی است، در این حال انسان معتقد می‌شود و بالاترین جنایت را ممکن است مرتکب گردد در حالیکه خیال می‌کند کار زشت او برای خداست و متقرب الی‌الله می‌شود.

یکی از آفات اجتماعی فاجعه بار برای جوامع دینی امروز، جهل مقدس است؛ جهلی که قهرمانانش دست به مهمترین جنایات می‌زنند، به خیال آنکه کاری که می‌کنند مورد خواست خداست و آنان برای خدا تلاش می‌کنند. در یونان باستان، جنگ میان خدایان بود و در ادوار بعد

## دکتر جلال ایجادی

## مخالفت شما برای من ارزشی ندارد

انسان پریشیده عقل کیست؟ انسان پریشیده عقل کسی است که توانایی فکری خود را در بررسی پدیده های اساسی زندگی و جهان ناتوان و بی اثر ساخته و استقلال و خودمختاری در اندیشه را از دست داده است. این انسان موهومات پرور است و تمایل به زندگی آسوده در دنیای ابهام و جادوگرانه دارد.

این انسان دین و بافته های خرافی و رازدارانه آنرا منشاء آرامش خود و جامعه می داند. انسان پریشیده از حقیقت جوئی و دانش گرایی همه جانبه و نقادی اوهام و دین هراس دارد و امنیت خود را در پنهان کاری و خفت شخصیتی خود می جوید. انسان پریشیده عقل از خردگرایی جسورانه می هراسد و در پی دهنه زدن به خرد است. این شخص در عرصه اندیشه دارای روانی محافظه کار و سنت گرا بوده و بزدلی و نبود صداقت از ویژگی های شخصیتی او می باشد.

البته پریشیدگی عقل فقط از دین ناشی نمی شود ولی در جامعه اسلامی، دین نقش اساسی در پیدایش و افزایش انسان پریشیده عقل دارد. این دین قرآنی، انسان را از خود بیگانه و هرگونه گرایش به خردگرایی را محدود و تخریب میکند. در حقیقت دین اسلام در جدال علیه اندیشه گری بوده و با فساد تعصب آمیز و خشن خود هرگونه استقلال طلبی روانی و فکری را مورد حمله قرار می دهد. این دین حقیقت جهان و انسان را فقط در خود می بیند و نیازمند انسان مطیع و خشک مغز و از خود بیگانه است. این دین از همان آغاز با طبیعت سیاسی بوده و با چنگ زدن به قدرت سیاسی فساد همه جانبه را در جامعه مستولی می کند.

روزی یکی از سیاسیون چپ ایرانی در پایان یک گردهمایی به من گفت: من مخالف نقد اسلام توسط شما هستم. به او گفتم: **مخالفت شما برای من ارزشی ندارد** زیرا نظر کهنه ای است و این نوع موضع گیری محافظه کارانه را من بیش از چهار سال شنیده ام. او گفت: نباید نقد دین را در سطح اجتماع مطرح ساخت. به او گفتم:

من خواهان معامله گری با اسلام گرایان نیستم، شما دارای یک درک آرکائیک و ضد مدرنیته هستید و برای من مبارزه فکری علیه اسلام و شیعه گری، یک اولویت فرهنگی و فلسفی و جامعه شناختی است.

روزی در یک گفتگو، یک کنشگر سیاسی چپ سندیکیایی با لحنی به شدت اعتراضی گفت: شما در یک نوشته داستان محمد و مناسبات جنسی او با یک دختر جوان نابالغ را مطرح می کنید و این امر در جامعه بمثابة توهین است و تحریک کننده است. به او گفتم یکم اینکه در باره عقد عایشه در

شش سالگی و ازدواج در ۹ سالگی در رساله های اسلام گرایان آمده است و این امر بیانگر مناسبات سنتی مردسالار حجاز و زیاده خواهی پاتولوژیک جنسی پیامبر اسلام است و دوم اینکه درک عقب افتاده شماست، سیاست ارباب شما نسبت به آزاداندیشان و تلاش شما برای جلوگیری از نقد قرآن و دین و خرافه مذهبی، دیگر کارساز نیست و بیش از پیش جامعه خواستار نقد علمی بی مهلبا و منظم است.

روزی با دانشجویان خود در باره فرهنگ و ادبیات و اندیشه سخن می گفتم. یکی از دانشجویان دوره مهندسی که عرب تبار است گفت: شما خیلی کتاب میخوانید. گفتم: بله، اما شما چه؟ آیا کتاب های ادبی میخوانید؟ گفت: بله من در حال خواندن قرآن هستم. گفتم: من از ادبیات سخن میگویم و شما از دین خود صحبت میکنید. او گفت: خواندن قرآن مهم است. گفتم: شما یک سال دیگر مهندس میشود و مسئولیت خواهید داشت و گفته امروز شما نشان میدهد که دارای ذهنیت باز نیستید. با صراحت به او گفتم شما در سنت قدیمی و دینی باقی مانده اید، عرصه فرهنگی شما تنگ است و شما باید ادبیات بخوانید و کتاب های علمی را مطالعه کنید. در نبودن فرهنگ باز، تکرار در کتاب دینی، قرآن، تولید عقب ماندگی میکند و تعصب پرور است.

در جامعه اینگونه واکنش ها فراوانند. متاسفانه در بیشتر خانواده های اسلام گرا ادبیات و دانش و جامعه شناسی و تاریخ و هنر جایی ندارد. در این ساختارهای خانوادگی فرهنگ شفاهی رایج است و این فرهنگ با دین اسلام بطور کامل درهم آمیخته است. این امر برای مسلمانان عرب تبار کاملاً جنبه هویتی و ساختاری دارد. در این رفتار فرهنگی، دنیا و هر چه در آن است بر پایه اسلام مشروعیت دارد. هر پدیده ای فقط به اعتبار اسلام قابل قبول و قابل احترام است. هستی تاریخی و فرهنگ فقط با اسلام معنا می یابد. جهان به حق و باطل تقسیم می شود و این حکم فقط به حکم قرآنی بستگی دارد. در این شرایط روان انسان محافظه کار و دین خو و متعصب هست. نزد این افراد گرایش به دانش و هنر و فلسفه بسیار ناتوان است. این زمینه دینی و روانی براحتهی افراد را به طعمه ای برای اسلام سیاسی و ایدئولوگ های دینی تبدیل می کند.

**پنجاه میلیون ایرانی به دنیا آمده پس از انقلاب سیاه،**

**هیچ گناهی در آن رخداد شوم نداشتند.**

**نگوید خودشان کردند و باید بکشند.**

**در ساحل نجات کمی هم به فکر کشتی شکستگان در حال**

**غرق باشیم. زندگی دوست داشتنی تر می شود.**

مهرداد خردمند

## حکومت بیدادگر دینی

اگر سیاست پاپ نگهداری اروپا برای ماندگاری مسیحیت بود، برای خمینی و رژیم اش نگهداری اسلام شیعه با هزینه فدا کردن ایران همراه می باشد.

در اروپا صومعه ها مرکزی برای گسترش تمدن شدند و در ایران مسجدها انگلی برای مکیدن خون مردم و گرد آوردن خمس و زکوة گشتند. در اروپا گذر از فئودالی به سرمایه داری چند صد سال به درازا کشید و پهلوی ها ایران را در زمان کوتاهی به سرمایه داری و شایسته سالاری رساندند، ولی دشمنان ایران آن را برنتافتند و به یاری همه گروه های سیاسی با رژیم در افتادند و آن را از بین بردند و یک رژیم فئودالی دیگری را جایگزین آن کردند.

در راس هرم قدرت این رژیم ولی فقیه نماینده امام زمان قرار دارد، جمهوری اسلامی مانند فئودال های سده میانه ای است که در آن روابط و نه ضوابط مهم است و قوانینی عرفی و ملی کارآمد نیست. خویشاوند سالاری ارثی جانشین شایسته سالاری شده است و کسانی مانند برادران لاریجانی چندین نهاد حکومتی را زمانی در گزینش خود داشتند و آقازاده ها ایران را غارت نموده اند.

در رژیم فئودالی کلاسیک گردن کشان فاسد را داشتند که به آنها زمین برای مزایا و پشتیبانی داده بودند و رژیم اسلامی سپاه تبهکار را دارد که به غیر از پول به آنها پروانه درگیری در کارهای اقتصادی و قاچاق در برابر وفاداری به رهبر داده است. و خامنه ای در منطقه قرق شده با ده هزار مامورامنییتی زندگانی می کند و دیگر سران رژیم در کاخ های مجلل تسخیری به سر می برند. پاپ باکمک فئودال ها جهاد مسیحی با جنگ صلیبی راه انداخت و جمهوری اسلامی با سپاه قدس و صدور انقلاب اسلامی در آرزوی آزادی فلسطینی است! پاپ می گفت او جانشین سنت پیتر است و خامنه ای که خود را نماینده امام زمان می داند!

در غرب سلحشوران از منافع پاپ نگهداری میکردند و آخوندهای ما نیز همیشه از نیروی تبه کارها و ولات ها برای منافع خود استفاده کرده اند. در سیستم فئودالی چندین دادگاه وجود داشت و در جمهوری اسلامی برای دزدان و رانت خواران خودی دادگاهها ساختگی است، با این اوضاع کی ما می خواهیم لایق شایسته سالاری شویم؟ البته که این مهم بستگی به یک همت و خواست ملی دارد.

دین های آسمانی بزرگترین توهین به شعور انسانی هستند

برگردان محمد خوارزمی

## چه کسی قرآن را نوشت (۲)

به باور دکتر **G-R- Puin** اسلام شناس، قرآن معجونی است از مطالب گوناگون که حتی در زمان محمد قابل فهم نبودند، و حتی ممکن است بسیاری از نوشته های قرآن سدها سال پیش از آمدن اسلام وجود داشته است. در این کتاب بر مبنای رسوم اسلامی اطلاعات ضد و نقیض بسیاری و مطالب فراوانی از مطالب کتاب مسیحیت وجود دارد. چیزی که به این پژوهش علمی کمک شایانی کرد کشف مهم آیه هایی از قرآن بود که روی پوست آهو نوشته شده بود و در صنعا پایتخت یمن پیدا شد.

دکتر **Puin** می گوید بسیاری از مسلمانان بر این باورند که آنچه در قرآن نوشته شده صرفا کلمات تغییر ناپذیر خداوند است. آن هاسعی می کنند بگویند که کتاب های تورات و انجیل از سوی خداوند نیست و آن ها کتاب های تاریخی هستند. ولی با پیدا شدن قرآن یمنی نکات قابل توجهی در آن دیده شد که در قرآن تنظیمی بعدی قرآنی که امروزه مسلمانان در دست دارند دیده نمی شود. دکتر **Puin** در نشریه **Atlantic** **Toby Lesta** می نویسد: نوشته های روی این پوست آهوها که قرآن یمنی را تشکیل می دهند مقدار قابل توجهی از متن اصلی قرآن را آشکار می کند و جای پرسش زیادی را برای ما ایجاد می نماید و متن امروزی قرآن را که همیشه ادعا می شده از سوی خداوند بوده تغییر می دهد.

در همین زمینه استاد تاریخ اسلامی دکتر **Stephen Humphrey** تاکید می کند با در نظر گرفتن اندوخته های یمنی و سایر آموخته های من اگر قرآن از نظر تاریخی بررسی شود تمام مطالب مورد ادعای مسلمانان را از ارزش می اندازد، و با بررسی های بیشتر ثابت می شود قرآن هم مانند تورات و انجیل یک نوشته تاریخی است که در آن صورت تمام کوشش های مسلمانان در عرض ۱۴۰۰ سال در واقع بی معنی می شود. شواهد فراوان وجود دارد که قرآن در عرض دهه ها به وجود آمده به جای اینکه وحی از سوی الله به محمد باشد

با شناختی که من از آخوندها پیدا کرده ام اگر بهشت وجود داشت، امکان نداشت هیچ آخوندی آن را لو بدهد که چنین جایی وجود دارد، چه برسد به اینکه به زور بخواهد مردم را ببرد آنجا!

فریدون فرخ زاد

## دنیای دیوانه مذهب

در اورشلیم در یک مراسم خرافی مذهبی چند هفته پیش ده ها تن کشته شدند، این نوع کشتار انسان ها به خاطر مذهب در بیشتر ادیان به ویژه اسلام نیز فراوان دیده می شود. در ختم قاسم سلیمانی نزدیک به پنجاه نفر زیر دست و پا ماندند و از بین رفتند. در مکه بارها و بارها حاجی نشده ها و حاجی شده ها زیر دست و پا نفله شدند و زندگی شان به فناء الله پیوست! این ضایعات بیشتر در (کتل) اسرائیل و (جمره) مکه دیده می شود. در اورشلیم دیواری است که یهودیان معتقدند از بقایای کاخ سلیمان نبی یکی از پیامبران شان است به نام (کتل) و هر سال هزاران نفر به زیارت دیوار پوسیده و غبار گرفته می روند، مانند چاه جمکران ما نامه های درخواستی تا کرده خود را لای سوراخ های دیوار فرو می کنند که پیامبر یا خود خدا وقت کردند نامه آنها را بخواند. در (جمره) مکه هم مسلمان ها با دامنی پر از سنگ به دیواری حمله کرده آن را سنگباران می کنند!

از اینگونه مراسم خل بازی در تمام ادیان وجود دارد چون یکی از خواص ادیانی که آخوندها مروج آن در هر دینی هستند گرفتن عقل آدمی است. در یکی از ادیان قدیم هندی، رسمی مذهبی دارند به نام (سانتی). این رسم در قدیم بیشتر انجام میشد ولی هنوز هم در بعضی جاهای هند دیده می شود، سانتی چنین است که پس از مرگ شوهر همسری نوایش را هم زنده زنده در کنار مرده می سوزانند. این رسم مذهبی را سازمان های حقوق بشری جهان محکوم کرده اند اما انسان متدین این حرف ها سرش نمی شود!

در مکزیک مراسمی هر ساله در روز اول ماه نوامبر انجام می دهند که جشن مردگان خوانده می شود. در این مراسم مردم به قبرستان ها حمله می کنند هر خانواده استخوان های مرده خود را بیرون آورده تمیز شده به قبر برمی گرداند! آنها عقیده دارند با این کار، خودشان به روح مردگان نزدیک تر می شوند. این مراسم همیشه با جشن و پایکوبی و پخش غذاهای خوشمزه برای شادی ارواح صورت می گیرد!

در گینه نو در مراسمی به نام «ماتایوساس» جوان های نوبالغ را به مرد تبدیل می کنند. در این مراسم ابتدا جوان ها باید چند بار بالا آورده تا شکم شان تمیز شود سپس با چوب های نازک زبان جوان ها را سوراخ می کنند که مرد واقعی شوند!

در آفریقا در جزیره «وانوتو» در یکی از مراسم مذهبی آنها که جاذبه توریستی پیدا کرده چنین است که مردان برای افزایش سلامتی و پربارتر شدن محصولات کشاورزی از بالای سکوی چوبی یا درخت بسیار بلند، در حالی که یک طناب از جنس شاخ و برگ به پای خود بسته و سر دیگرش را به لبه آن بلندی، خود را به پایین پرت می کنند و با مغز به سمت زمین

می روند و باید شانس بیارند که شاخ و برگ ها پاره نشوند. البته هر ساله افرادی هم جانشان را از دست می دهند و با مغز به زمین اصابت می کنند! در میان قوم آرتک که در مکزیک هستند برای سپاسگزاری از خدا بهترین راه را مانند مسلمان ها ریختن خون می دانند، از این رو اسپران جنگی را به بالاترین بخش معبد می بردند و روزه آسمان از گلو تا شکم او را پاره می کردند سپس قلب او را در آورده به خدا اهدا می کردند!

در اسپانیا حتی امروز بچه های تازه متولد شده را چند تا چند تا روی فرشی در وسط خیابان می خوابانند و درست شبیه پریدن ما از روی آتش در چهارشنبه سوری از روی بچه ها می پرند، فرد پرنده را نماد شیطان می دانند. آنها می گویند با این حرکت باعث پاکی بچه ها از گناهان زندگی پیشین می شوند و در این حرکت هم گاهی با افتادن مرد پرنده به روی بچه های نوزاد باعث مرگ آنها می شوند! بدون شک از اینگونه مراسم مذهبی خیلی بیشتر در این دنیای دیوانه وجود دارد. به ویژه مردهایی که در هندوستان لخت مادرزاد در بازار و خیابان می ایستند و مردان و زنان متدین می آیند و دست و صورت خود را چند بار به آلت مردک می مالند! که شرح حالات آن گفتنی نیست!!



**شخصی به دارالحکومه رفت و گفت از کسی پولی طلب دارم و پس نمی دهد.  
قاضی پرسید آیا شاهد داری؟ گفت، خدا.  
قاضی پاسخ داد کسی را معرفی کن که من او را بشناسم!  
عبید زاکانی**



دکتر محسن رنانی

## دیکتاتورها چگونه دیکتاتور می شوند؟

■ **اشپروبر** در کتابش که متنی بسیار روان و گیرا دارد، با تحلیل روانشناختی شخصیت و رفتار دیکتاتورها نشان میدهد که آنها به خودی خود دیکتاتور نمی شوند، آنها پیامد رفتار توده هایی هستند که خوی دیکتاتوری بخشی از آنهاست. برای آن که دیکتاتوری برای همیشه از جامعه ای رخت ببندد، باید روحیه دیکتاتوری توده ها از میان برود یادمان نرود که ما رابطه خوبی با ضعیف تر از خودمان نداریم. ببینید بچه ها مان به سوی گربه ها و سگ ها سنگ می اندازند (البته در ایران و کشور های مانند آن)، سواره ها به پیاده ها رحم نمی کنند، همه مان در کار خودمان فرمانروایی می کنیم. بقال حاکم است، نانوا حاکم است، راننده تاکسی حاکم است. مامور پلیس و قاضی و همه و همه در کار خود می خواهیم حکومت کنیم. وقتی در خیابان دزد را میگیریم به جای آنکه او را تحویل پلیس بدهیم اول به او کتک مفصلی میزنیم، پلیس مان وقتی خطا کاری را دستگیر می کند اول او را میزنند... و این مثالها فراوان است. اینها همه نشانه های خوی دیکتاتوری نهفته ای است که در همه ما وجود دارد.

■ **اشپروبر** نشان می دهد که چگونه شخصیت روانی یک دیکتاتور در گذر زمان تحول می یابد و او را از یک زندگی معمولی محروم می کند. به گونه ای که دیکتاتور رفته رفته دچار سادیسم (دیگر آزاری) و سپس مازوخیسم (خود آزاری) میشود. از نظر اشپروبر، دیکتاتورها بیمارانی هستند که بیماری شان در هیاهوی توده ها، برای خودشان و برای دیگران پنهان می ماند و به همین علت فرصت درمان نیز از آنها ستانده می شود.

■ **اشپروبر** با دسته بندی انواع ترس نشان می دهد که دیکتاتورها دچار «ترس تهاجمی» هستند و در واقع بخش بزرگی از رفتار آنها ناشی از این نوع ترس است. **اشپروبر** معتقد است اعتیاد به دشمن تراشی از سوی دیکتاتورها ره آورد ترس عمیقی است که در آنها نهفته است. او از قول افلاطون می نویسد «هر کس می تواند شایسته دلیری باشد بجز دیکتاتورها» و بعد خودش به زیبایی و با تحلیل روانشناختی نشان می دهد که این سخن افلاطون چقدر دقیق است. در واقع نشان میدهد که دیکتاتوری ویژگی است که در نبود شجاعت پیدا می شود. و این رفتار در همه سطوح قدرت (پدر، معلم، رئیس اداره، پلیس محله و...) نمود دارد. ولی وقتی توده های دارای خوی دیکتاتوری با یکی از دیکتاتورها همراهی می کنند و از او پشتیبانی می نمایند، از او یک فرمانروای به تمام معنی دیکتاتور می سازند.

■ **اشپروبر** نشان میدهد که چگونه ترس در گذر زمان به نفرت تبدیل

میشود و آنگاه توده ها برای ارضای نفرت شان از عده ای، دیکتاتوری را یاری می کنند تا آنان را نابود کند و بعد دوباره زمانی می رسد که توده ها به علت نفرت از همین دیکتاتور، او را به کمک دیکتاتور دیگری به چوبه دار می سپارند.

■ او به زیبایی نشان میدهد که چگونه دیکتاتورها با ساده کردن مسائل پیچیده زندگی، راه حل های عامه پسند اما غیر قابل اجرا ارائه میدهند و اصلا هم نگران عدم قابلیت اجرای این ایده های خود نیستند؛ چرا که آموخته اند وقتی راه حل شان به نتیجه نرسید به راحتی می توانند با انداختن مسئولیت این ناکامی به گردن دیگران (دشمنان فرضی)، این ناکامی را تبدیل به فرصتی کنند تا نشان دهند که دشمنانشان چقدر قدرتمند هستند و نمی گذارند تا آنها به اهداف شان برسند.

■ **اشپروبر** البته تحلیل اش را معطوف به شخصیت سیاسی خاصی نمیکند ولی برخی مثال هایش را از رفتار دیکتاتورهای زمانه اش (**استالین و هیتلر**) می آورد.

■ با این حال، زیبایی و درستی این کتاب به این است که وقتی نام هیتلر و استالین را بر می داریم و نام هر دیکتاتور دیگری را می گذاریم می بینیم چقدر تحلیل تازه است. گویا (**اشپروبر**) آن را همین دیروز و برای تحلیل رفتار دیکتاتورهای این زمانه نوشته است.

■ پیشنهاد می کنم پیش از نام مقامات سیاسی، نام خودمان را نیز بگذاریم و بینیم چقدر سزاوار نام «دیکتاتور» هستیم. (بد نیست این نوشته مهم را دوستان شما هم بخوانند چون یک درد تقریباً همگانی است)

## در بیرون خبری نیست

اپوزیسیون مجازی ایران بسیج عمومی نکرد که هیچ، جوانان را جذب سیاست نمود که هیچ، بر طبل نفاق و کین تیزی هم دمید و جدایی ها را عمیق تر کرد. اپوزیسیون مجازی و تلویزیونی به این شکل، کار به جایی نمی برد. مردم ایران باید خود به فکر چاره باشند. هم میهنان چشم انتظار، در بیرون خبری نیست، بی هوته انتظار نکشید.

پس از انتشار شماره نروزی، هم میهن فرهیخته ای از درون ایران نوشته است: با درود فراوان و مهر بی پایان. با ارمغان بهترین شادباش ها و خجسته بادها به هم میهنان ارژمند دوران میهن. من نیز نوروز ۷۷۵۹ آریایی میتزایی، برابر با ۲۵۸۰ هخامنشی را به همه شما خجسته باد می گویم.

تورج - الف

## مسعود نقره کار

## هدیان های مقدس

کتاب هدیان های مقدس از آخرین نوشته های دکتر مسعود نقره کار به دست مان رسید. هدیان های مقدس اشاره ای است به باورهای دینداران متوهم گمراه که به صورت داستان به صورتی زیبا و خواندنی نوشته شده است. چند بخش از کتاب ۳۰۰ صفحه ای هدیان های مقدس را انتخاب و برای خوانندگان بیداری می نویسیم، اگر بخواهید اصل کتاب را می توانید از کتابفروشی های لس آنجلس تهیه نمایید.

تیمارستانی در دل جنگل های کاج و تبریزی و بیدهای مجنون قرار دارد. یک کلیسا هم روبروی تیمارستان یک قرن پیش ثروتمندان سفید پوست برای مردم ساخته اند که به کلیسای مسیحی های انجیلی و او انجلیکی معروف است. بیماران روانی تیمارستان یاد شده از مشتری های پر و پا قرص این کلیسا هستند!، اتفاقاً برخی از کشیش های این کلیسا چشم دیدن بیماران تیمارستان را ندارند. «کشیش کار پنترو» یکی از آن هاست، این کشیش جوان و تحصیل کرده صدایی رسا و خوش دارد، کتابی سخن می گوید و موعظه هایش شنوندگان بسیار دارد. من که این یادداشت ها را برای شما می نویسیم نیز چندین بار پای وعظ او نشسته ام، برخی گفته هایش را به یاد می آورم: **دل بستگی به این دنیا دشمنی با خداست، آنان که دنیا پرستند دشمن خدا خواهند شد. کامجویی ها و لذایذ زودگذر دنیا نیازهای روحانی شما را برآورده نخواهند کرد، ثروت دنیا بی بها ترین است. از امور دنیوی و خواست های نفسانی دوری کنید، از شیطان فاصله بگیرید، به آسمان یعنی به خدا و پسرش فکر کنید، درهای قلب خود را برای ورود آن ها بگشایید، باز خواهند گشت و ما را به آسمان خواهند برد...**

بیمارانی که هر روز از تیمارستان و اطراف به کلیسا می روند می گویند، روزی نیست که کشیش کار پنترو بر زبان نیاورد: دور کنید از خود کسانی که زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند. اگر کسی دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و دست از مال و منال در این دنیا بشوید، خداوند به او اجری عظیم خواهد داد.

روزی که کشیش همین سخنان را تکرار می کرد بانویی سفید پوش که از تیمارستان آمده بود، از جایش برمی خیزد و در حالی که فریادش در کلیسا می پیچد رو به کشیش می گوید: «**دروغ می گویی کشیش خوشگله، خانه ای چهار میلیون دلاری داری، گران ترین اتومبیل ها زیر پای خودت و همسر و دختر هایت است، دروغ می گویی**» کشیش کار پنترو با اشاره ای به مسئولان قوی هیکل انتظامات بانوی سفید پوش را از کلیسا بیرون می برند و خودش در ادامه وعظ می گوید: شفای بیماران

روانی در توان و دست خداوند است، ما نباید در زندگی بیماران روانی دخالت کنیم، نجات دهنده فقط خداوند است و اوست که می تواند غرور شیطان را درهم شکند. عیسی مسیح آرام بخش دل هاست.

کشیش کار پنترو باور دارد ارواح خبیثه، اجنه و شیاطین بزرگ و کوچک در جسم و روح انسان ها رسوخ می کنند و به آن ها فرمان می دهند و آن ها را کنترل و هدایت می کنند. کشیش که خسته می شود، همسرا و هیلاری حرف های شوهرش را ادامه می دهد و تکرار می کند: **جادوگران و جن گیران بیش از روان پزشکان و روان شناسان به بیماران روانی کمک کرده و خواهند کرد.** آن ها بهتر می دانند چگونه ابلیس را از جمجمه این بیماران بیرون کنند، ادامه می دهد، ایجاد سوراخی به قطر دو سانتیمتر به کمک سنگی سرخ رنگ و تیز در جمجمه کافی است که ابلیس از جمجمه بیرون رود، افسوس که گذاشتن آهن گذاخته آنطور که در گذشته ها انجام می دادیم بر فرق سر بیمار منسوخ شده و قانون آن را اجازه نمی دهد و جرم به حساب می آید. متأسفانه قوانین دولتی راه نجات بیماران را بسته اند، خدا و مسیح نجات دهنده دیو زدگان، مفلوجان و کوران هستند.

یکی از بیماران که از بیرون کردن دوستش بوسیله پلیس کلیسا ناراحت است. (ادامه دارد)

## سیامک مهر

## طبقه فاسد آخوند و جادوگر اسلامی

سالخوردگان فرتوت و زیان آور بر ما حکومت می کنند. خامنه ای در فروردین ۱۳۱۸ به دنیا آمده است، هشتاد و یک سال دارد و تمام قدرت ها را در دست گرفته. البته شمار زیادی از آخوندهای ارشد حوزوی و حکومتی از او کهنسال تر هستند: صافی گلپایگانی ۱۰۰، وحید خراسانی ۹۸، نوری همدانی ۹۴، احمد جنتی ۹۳، ابراهیم امینی ۹۳، مکارم شیرازی ۹۲، شبیری زنجانی ۹۱، جعفر سبحانی ۹۰، موحدی کرمانی ۸۸، جوادی آملی ۸۶، مصباح یزدی ۸۴، سال دارند. این افراد که زیر چتر خامنه ای بوده و پای در لب گور هستند نقش قاطع در حکومت دینی ایران دارند. این افراد جزو یک گروه بندی یگانه ای هستند که تمام تصمیم های سیاسی و فرهنگی و اداری و قضایی و آموزشی و دیپلماتیک و عبادی در کشور را در دست دارند. به گفته دیگر، این افراد ایدئولوگ ها و رهبران و مدیران و نخبگانی هستند که به نام اسلام ایران را کنترل می کنند و جهت می دهند. کشور ما از کوروش و بابک و امیرکبیر و رضاشاه و مصدق و فروغی بی بهره است، ولی آخوندهایی را بر مسند قدرت نهاده ایم که هیچگونه تخصص و دانشی

## زنگ ها برای که به صدا در آمده اند

زنگ بیداری که بشر را از خرافات چندین هزار ساله اش رهانید اولین زنگ را کوپرنیک در ۱۵۵۰ میلادی نواخت. او ثابت کرد که «زمین مرکز کائنات» نیست بلکه سیاره ای کوچک است که گرد خورشید می چرخد.

دومین زنگ را نیوتن در ۱۷۰۰ میلادی نواخت.

او نشان داد که هیچ نیروی غیبی و هوشمندانه ای موجب سقوط اجسام و حرکت سیارات و شهاب سنگها و کهکشانها نمیشود. بلکه تمام اینها به سبب نیروی جاذبه است.

سومین زنگ را داروین در ۱۸۵۰ میلادی نواخت.

او به انسان که «اشرف مخلوقات» نامیده می شد، نشان داد که چندان اختلافی با سایر جانداران ندارد و در اثر تغییر و تکامل موجودات دیگر به وجود آمده است.

چهارمین زنگ را نیچه در ۱۹۰۰ میلادی نواخت.

او گفت که هیچ نجات دهنده ای غیبی وجود ندارد. تنها انسان است که می تواند حاکم بر سرنوشت خود باشد.

پنجمین زنگ را فروید در ۱۹۰۰ میلادی.

او اثبات کرد که انسان عقل کا نیست، رفتار و گفتار بشر سرچشمه مهم تری دارد و آن علم و شناخت اوست.

فروید تابوی سکس را نیز شکست و ثابت کرد که سرکوب جنسی منشاء بسیاری از بیماری ها و ناهنجاری هاست.

ششمین زنگ را راسل در ۱۹۵۰ میلادی نواخت. او به ما آموخت: از اینکه عقیده ای متفاوت با اکثریت داشته باشید نترسید. بسیاری از عقاید که امروز مورد قبول اکثریت اند زمانی مورد مخالفت اکثریت مردم بوده اند. اگر صدها میلیون نفر هم عقیده احمقانه ای داشته باشند، باز هم آن عقیده احمقانه است.

هفتمین زنگ را ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰ نواخت. کرونا به ما آموخت که دوران معجزه سپری شده است و تنها راه رفاه و تندرستی انسان، علم و دانش اوست...

او به ما آموخت که ستایشگاه و حرم و معبد، رهبران دینی و هیچ نیروی غیبی دیگری نمی توانند معجزه کنند و جایگزین علم و داروشوند.

هیچ بیمار کرونایی در حرم بستری نشد، بلکه به بیمارستان و مرکز علم پزشکی روانه شد.

دانش بخشیدنی نیست بلکه آموختنی است و برای همین است که خیلی ها از آن گریزانند. چون یاد گرفتن برایشان مشکل است. راه پیشرفت از کتابخانه ها می گذرد. برای همین است که در جهان سوم که ناامنی فراوان است، امن ترین مکانها برای عنکبوتها، کتابخانه ها هستند.

زنگها را کوپرنیک و داروین و... سالهاست که نواخته اند، اما بسیاری در برابر بیدار شدن هنوز هم از خود مقاومت نشان میدهند.

## طبقه فاسد آخوند و جادوگر اسلامی

مانده از رویه ۱۰

ندارند و می دانند چگونه مردم را با گنداب شیعه گری و امام شناسی و امام زاده پرستی و معجزه قرآنی بفریبند و برگردان آنها سوار شوند و با وعده بهشت آنها را تطمیع کنند و با تهدید به جهنم آنها را سرسپرده خود گردانند.

خامنه ای ولی فقیه مطلق است. او همه چیز را کنترل می کند، شورای نگهبان را در دست دارد، مجلس خبرگان را در اطاعت خود دارد، حقوق حوزه ها را از صندوق دولت پرداخت می کند، سازمان اوقاف را زیر نظر دارد، سران سپاه را در تبعیت خود قرار داده است، باندهای تبهکار بسیجی و جاسوسان آدمکش را ساماندهی می نماید، نفوذ قاطع در تقسیم درآمدهای مالی بین خودی ها دارد، برنامه های نظامی و هسته ای و دیپلوماسی خارجی را زیر فرمان دارد، جریان های تروریستی و نظامی مانند حزب الله لبنان را هدایت می کند و به مثابه مرجع تقلید بخشی از مرتجعانه ترین توده های اجتماعی را با رساله خود به قلاده کشیده است. در کنار او ۴۰ مرجع تقلید رساله های پر از عقاید فاسد و احکام جنایت کارانه را در دل جامعه منتشر ساخته تا هر گونه منطبق و خرد را نابود کنند و ذهن ذلیل را در انحطاط و مردگی نگه دارند. نزدیک نیم میلیون طلبه و آخوند نیز تمام کشور را به اسارت روانی و روحی گرفته اند. در این فضای عمومی اسلامی، بیش از سیصد هزار امام زاده با هاله ای مقدس و با آئین های گوناگون مازوخیستی و سادیستی، مردم را به آسمان وصل کرده، هر گونه هوشمندی خردمندانه را در آنها ویران نموده و آنها را به افراد فلج و مسخ شده تبدیل نموده اند.

مراسم و سنت های اسلامی از حج تا زیارت قبور و عاشورا و سوگواری، مجموعه ای از رسوم جادوگرانه و مجذوب کننده و بی معنا است که عقل را ناتوان و حیران کرده و به هیجان زدگی و اندوه گرایی و خمودگی روان میدان می دهد. در این رفتارهای تکراری و بی خردانه انسان مچاله شده و هر گونه خودمختاری شخصیتی خود را از دست می دهد. سامان ده این روند مسخ شدگی طبقه آخوند است و تحصیل کردگانی که به نوکری آخوندها افتخار می کنند و کشور را برای آخوندها اداره می کنند.

**سیاستمداران ما آئینه ی تمام نمای ما بی تفاوت ها**

**هستند. همه ی گناه به گردن آن ها نیست.**

■ در حال حاضر ۱۷۹ کشور جهان درگیر ویروس کرونا بودند و هستند، و مردم این کشورها از بیش از پنجاه خدای خود برای دفع این ویروس کشنده درخواست شفا می کردند.

ولی دانشمندان که می دانستند اگر تا قیامت هم منتظر می ماندند خدا کمکی نخواهد کرد خود دست بکار شدند و با آزمایش روی داروهای گوناگون به کشف واکسن کرونا دست پیدا کردند. جالب است اکنون همه آن دین داران از خدای خود سپاسگزاری می کنند که واکسن را فرستاد!!

■ ■ ■

■ هنوز هیچ امام و پیامبر و آیت الله و کشیشی بما نگفته که سوختن ستمگر در آتش جهنم آن دنیا چه سودی برای مردم ستم دیده این دنیا دارد!

■ ■ ■

■ بهر حال شما جهنمی خواهید بود از نظر هر دین دیگری چون دین آن ها را ندارید.

خوانندگان گرامی بیداری، کتاب های ارزشمند زیر را از آمازون سفارش دهید تا از زحمات دکتر بهمن ورزا نویسنده توانا قدردانی شود

Which god is creator of universe?

بازتاب فکری در دین

بررسی مذهب از دیدگاه خرد و دانش

کدام خدا آفرینند جهان هستی است

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است.

858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### جولان موش کورها در غرب

بعضی از مهاجران مانند موش کور ریشه های نهال آزادی و دموکراسی را در اروپا و آمریکا می جویند و نابود می کنند. مهاجران مسلمان از بدترین آنها هستند که با سوء استفاده از ارزش های آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در جوامع آزاد و متمدن رخنه می کنند و رفته رفته این ارزش ها را به نابودی می کشانند.

مسلمان ها با حجاب اسلامی وارد سرزمین های غربی می شوند تا به طور آشکارا با اصول و ارزش ها و زیبایی هایی که این ملت ها بیش از پنج قرن برای کسب آن جان فشانی کرده اند بجنگند و تمامی ارزش های مدرن را براندازند و به جای آن شریعت اسلامی را حاکم کنند.

مسلمانان بنا به دستورات و آموزه های دینی خود زاد و ولد و تکثیر تصاعدی دارند. آن هاسعی در پیدا کردن یک اکثریت دارند تا احکام و حدود شریعت را بی توجه به رضایت دیگران با قلدری و ترور در کشورهای غربی به اجرا در آورند.

مسلمانان تا به تمام مردم جهان ثابت نکنند که اسلام

دین صلح است، دست از جنگیدن برنمی دارند!

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.